



فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهرا
سال بیست و سوم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

بازخوانی نامه‌های امیر کبیر بر پایه‌ی هدف‌های سه‌گانه‌ی سیاست خارجی

محسن خلیلی^۱
فهیمه حسینی^۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۳

تاریخ تصویب: ۹۲/۹/۲۴

چکیده

اهداف سیاست خارجی سه‌گانه‌اند: کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت. هدف مقاله‌ی حاضر، بررسی نامه‌های امیر کبیر از منظر هدف‌های سه‌گانه‌ی سیاست خارجی است. در این مقاله، نگارندگان با بهره‌گیری از روش شمارش کوشیده‌اند ۲۸۴ نامه‌ی به‌جامانده از امیر کبیر را در قالب تعریف‌های از پیش موجود از هدف‌های سیاست خارجی، بازخوانی کنند. پژوهش حاضر بر دو رویکرد کمی و کیفی استوار است. نگارندگان خواسته‌اند نشان دهند که درون‌کاوی ذهن امیر کبیر از خلال بازخوانی هدفمند نامه‌ها، نمودار قرابت باورهای او به برخی از هدف‌های سه‌گانه‌ی سیاست خارجی بوده است. تحلیل نامه‌ها نشان می‌دهد هدف‌های حیاتی،

۱. دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، khalilim@um.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه فردوسی مشهد



میان‌مدت و بلندمدت به‌ترتیب، بیشترین و کمترین بسامد را داشته‌اند. در میان شاخص‌ها، حفظ تمامیت ارضی بیشترین تکرار (۵۴) و افزایش حیثیت در نظام بین‌الملل کمترین تکرار (صفر) را داشته است. شمارش بسامدها گویای این نکته است که دغدغه‌ی امنیت مرزی و حفظ یکپارچگی سرزمینی، دشواری قاجاری بوده؛ تا جایی که نگاه داشت حدود «ممالک محروسه» فرصت بروز به دیگر اهداف را نمی‌داده است. برای مستدل‌سازی این مقوله که چرا نزد امیرکبیر هدف حیاتی و به‌ویژه حفظ تمامیت ارضی از اهمیت والایی برخوردار بوده است، «هرم سلسله‌نیازهای انسانی آبراهام مازلو» سنجی بازتفسیر قرار گرفت.

واژه‌های کلیدی: قاجاریه، امیرکبیر، هدف‌های سه‌گانه‌ی سیاست خارجی.

۱. پیشانویستار زمینه‌ساز

درباره‌ی ماهیت آنچه مناسبات فرامرزی قاجاران نامیده شده است، بی‌گمان، بسیاری از اصحاب دانش‌های علوم انسانی می‌توانند پاسخ مناسب بدهند؛ ولی هیچ‌کدام نمی‌توانند ادعا کنند که پاسخ مکفی به آن داده‌اند. در این مقاله، از دانش روابط بین‌الملل، هدف‌های سه‌گانه‌ی سیاست خارجی برگزیده شده است تا بتوان به پرسش بنیادین پژوهش پاسخ داد؛ همچنین از متن‌های مستند تاریخی، نامه‌های نخبه‌ای از سرآمدان قاجاری انتخاب شده است تا درک شود که درباره‌ی چه‌بودگی مناسبات خارجی قاجار، چگونه می‌توان اندیشید.

دغدغه‌ی اصلی این است که رخدادهای روابط خارجی قاجاریه را به‌شکل قالب‌های نظری درآوریم و از نظریه‌های روابط بین‌الملل در تبیین رویدادها و فرایندهای مناسبات خارجی ایران معاصر بهره بگیریم؛ الگوی نظری روابط خارجی ایران معاصر را طرح‌ریزی کنیم و با بهره‌گیری از داده‌های تاریخی، به نظریه‌پردازی مناسبات فرامرزی دست یازیم؛ رخدادهایی مانند جنگ‌های ایران و روس و عهدنامه‌های دوران قاجار، مسئله‌ی هرات و

عثمانی و خلیج فارس و بازی بزرگ در آسیای مرکزی، مسئله‌ی هند و دولت حائل و بازی بزرگ، مسئله‌ی نفت و رقابت بر سر امتیازات نفتی، ژئوپولیتیک ایران، ساختار تصمیم‌گیری در روابط خارجی ایران، سیاست نیروی سوم و سیاست‌های موازنه در تاریخ روابط خارجی، قراردادهای تقسیم نفوذ و عصر امتیازات، بحران‌های بین‌المللی و روابط خارجی ایران، دکترین‌های سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در پیوند با روابط خارجی ایران، فرایند تصمیم‌گیری در روابط خارجی ایران، استراتژی‌های روابط خارجی ایران، و تحلیل گفتمان‌های روابط خارجی ایران. پاسخ به چنان پرسش‌هایی و نیز پژوهش درباره‌ی موضوعات پژوهشی پیش‌گفته، مستلزم تاریخ‌نویسی، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری در زمینه‌ی روابط خارجی است.

تاریخ‌نویسی بیان ساده و بی‌پیرایه‌ی رخداد تاریخی بدون دخالت‌های آگاهانه و گزینش‌گرانه‌ی مورخ است؛ با این تلقی که هیچ‌کدام از رویدادهای تاریخی در پیوند با همدیگر، فراتر و فروتر محسوب نمی‌شوند. تاریخ‌نگاری پردازش آگاهانه‌ی رخداد‌های تاریخی است؛ ولی پشتوانه‌ای نظری آن را حمایت نمی‌کند؛ زیرا مورخ در این نوع از کتابت رخداد‌های تاریخی، خود را به برخی قیود شخصی محدود می‌کند. اما تاریخ‌نگاری بیان منتظم رخداد‌های تاریخی است که طی آن، مورخ دخالت‌های گزینش‌گرانه می‌کند، برخی رویدادها را برمی‌کشد و برخی را فرومی‌نشاند و به پشتوانه‌ای از یک دستگاه نظریه‌پردازی، مسلح می‌شود. تاریخ‌نویسی انتقال اطلاعات است، تاریخ‌نگاری سیاق و سبک گزینش رویدادها به‌همراه روش‌مندی آن، و تاریخ‌نگاری هویت رخداد‌های روال‌مندشده‌ی تاریخی است (خلیلی، ۱۳۹۰: ۲۴).^۱

با در نظر داشت درون‌مایه‌های جستارهایی در تاریخ و تاریخ‌نگاری (اسماعیلی و قادری، ۱۳۸۹) می‌توان گفت در این نوشتار درازدامن، از همه نوع تاریخ‌نگاری فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، علم، زنان، دینی، شفاهی، اداری و قانون‌گذاری سخن به‌میان آمده؛ ولی از تاریخ‌نگاری روابط خارجی ایران حدیثی گفته نشده است. گمان می‌شود

۱. برای آگاهی از ناهمانندی‌های شناخت‌شناسانه‌ی تاریخ‌نویسی، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، ر.ک: خلیلی، ۱۳۹۰:

می‌توان با انجام دادن پژوهش‌های کم‌دامنه‌ی فراوان درباره‌ی گوناگونی‌های بسیار در مناسبات فرامرزی ایران قاجار، فراتر از تاریخ‌نویسی‌های موجود، به‌سوی تاریخ‌نگاری و سپس تاریخ‌نگری مناسبات خارجی ایران گام‌هایی برداشت. با در نظر داشتن این قضیه که تاکنون از مضمون نامه‌های صدراعظم نام‌بردار دوران قاجار، امیرکبیر، بازخوانی نیت‌مند بسامدوار در زمینه‌ی مناسبات خارجی، صورت نپذیرفته است (بنابراین، بیش و کم، پیشینه‌ی پژوهش وجود ندارد)؛ نویسندگان نوشتار پیش‌رو تصمیم گرفتند به این کار دست زنند. در واقع، قصد نهفته‌ی مقاله، تأسیس پیش‌درآمدهایی برای گذار از تاریخ‌نویسی روابط خارجی به تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری مناسبات فرامرزی است.

وضع سیاست خارجی ایران روزگار قاجار بیش از آنکه تحت تأثیر ویژگی‌های درون‌کشوری باشد، از کاراکترهای نظام بین‌المللی شده تأثیر می‌پذیرفت:

از آغاز سده‌ی گذشته که شروع تاریخ بین‌المللی جدید است و ایران به میدان سیاست کشورهای بزرگ کشیده شد، ایران، هیچ‌گاه ارزش بین‌المللی «رتبه‌ی اول» را نیافت. از آنجا که از سیر تحول مادی و عقلی تاریخ جدید عقب افتاده بود، نمی‌توانست مقام ذاتی ممتازی را به‌دست آورد؛ و از آنجا که وضع جغرافیایی آن ایجاب نمی‌کرد، ضرورتی نداشت که دولت‌های بزرگ مقام عرضی ممتازی برای آن بشناسند (آدمیت، ۱۳۸۵: ۴۶۱).

سازش و مصالحه بن‌مایه‌ی بنیادین رفتار دو قدرت بزرگ روسیه و انگلستان در عرصه‌ی سیاست خارجی‌شان با ایران بود:

وجهی نظر کلی سیاست روس و انگلیس نسبت به ایران، حفظ حالت موجود سیاسی و اقتصادی آن بود که عایق تصادم دو قدرت استعماری گردد. البته، هر دو دولت علاقه به بسط نفوذ خود داشتند و هر کدام دستش می‌رسید، حریف را عقب می‌زد و دامنه‌ی استیلای خود را می‌گسترده و نیز رقابت میان آنان همواره به‌جای بود؛ رقابتی که گاه خیلی حدت می‌یافت و حتی تصور برخورد می‌رفت. اما در چشم‌انداز وسیع سیاست بین‌المللی، هر کدام مصلحت خود را در شناختن حریم سیاسی دیگری تمیز داده بود. همین وجه اخیر بود که زمینه‌ی یک نوع همکاری

احتیاط‌آمیزی را میان دو دولت نیرومند نسبت به مسائل ایران آماده می‌گردانید
(همان: ۴۶۲).

ماهیت مناسبات خارجی روزگار قاجار، زمانی به یک دشواره تبدیل می‌شد که ضمیر
ایرانی در گذشته‌ی آمیخته به عراق، سیر آفاق و انفس می‌کرد و در همان حال، واقعیت
ملموس بدبختی فراگیرش را درک نمی‌کرد:

آگاهی ایرانیان بر آنچه از دست داده‌اند و قبول این موضوع که به کشوری
کوچک با مرزهایی کوچک تبدیل شده‌اند، به‌طرزی حتمی، نشانگر این نبوده
است که آنان خود را کشوری ناتوان به‌شمار آورند؛ پادشاهان هنوز شاه شاهان
بودند و ایران همچنان یک امپراطوری محسوب می‌شد. در واقع، اگر امپراطوری
گسترده‌مرز ایرانی از میان رفته بود، ولی اسطوره‌ی آن هنوز پابرجا بود؛ گذشته‌ی
همیشه‌حاضری که با افتخارات واقعی و افسانه‌ای خود زندگی می‌کرد. گذشته‌ای
چنین فخیم، جذبه‌ای نیرومند بر سیاست خارجی ایران داشت
(Ramazani, 1966: 62).

از این سبب، مایه‌ی شگفتی نبود اگر اروپاییان روایتی واقع‌نگر از پندار و کردار ایرانیان
در عرصه‌ی روابط خارجی پیش چشم داشته باشند:
ما در ایران کسی را ندیدیم که از اتفاقات بزرگ اروپا اطلاعی داشته باشد، حتی
صحبت جنگ را هم نشنیده‌اند. همگی در بی‌اطلاعی کامل از اتفاقات خارج از
کشور خود می‌باشند و به‌نظر ما می‌رسد که علاقه‌ای نیز به آگاه شدن به این وقایع
ندارند (اتحادیه، ۱۳۵۵: ۱۲).

این درحالی است که اروپاییان در حال از سرگذراندن یکی از بحرانی‌ترین دوران‌های
تاریخی خود بودند و زمینه را برای گسترده‌سازی استعمار فراهم می‌کردند. نمی‌دانیم
ناآگاهی ایرانیان از تمام تحولاتی که به‌طور عمیق با سرنوشت آنان گره می‌خورد، از سر
نخوت و مباحث به گذشته بود یا از سر استیصال. پاسخ هرچه باشد، نافی یک واقعیت

عریان نبود که ایران به کالبدی پوشالی تبدیل شده بود و قدرت مقاومت در برابر اروپای تازه‌نفس را نداشت. انگیزه‌ای هم نبود؛ مگر در ذهن و سر اندک‌نخبگانی که «دیگری» را دیده بودند و در قیاس افتاده بودند و ناتوانی خود را می‌دیدند و قدرت‌مندی «غیر» را: دشوار بتوان برای وضع بغرنج نخستین شاهان قاجار در پیکارشان با روس و انگلیس استعاره‌ای زیبنده‌تر از قصه‌ی رویارویی اودوسئوس با اسکولا و خاروبدیس، دو هیولای دوسوی تنگه‌ی مسینا، یافت. روس و انگلیس هر دو به نیتی چشم‌طمع به ایران داشتند: روسیه برای گسترش دامنه‌ی جنوبی امپراتوری‌اش تا اینکه «سرنوشت آشکار»ش تحقق یابد؛ و انگلستان برای دفاع از امپراتوری‌اش در برابر پیش‌روی‌های دیگران به‌سوی هند. البته، ایران قربانی در مانده‌ای در این کارزار نبود و حاکمانش بسیار شبیه اودوسئوس، از هر راهی وارد می‌شدند تا دو دشمن را به جان هم بیندازند و خود از آن‌میان میوه‌برچینند. ولی باز همچون اودوسئوس، دست ایران باز نبود که هرگونه می‌خواهد عمل کند. منابعش محدود بودند، گزینه‌هایش اندک، و فشارهایی که از داخل و خارج بدان وارد می‌شد، بسیار. درنهایت، نتیجه برای ایران مانند اودوسئوس، بقا بود؛ ولی به قیمتی (اسکندری قاجار، ۱۳۸۹: ۳۷).

خوانش دوباره‌ی نام‌بردارترین نوشتار آدمیت^۱، جرقه‌ی نگارش مقاله بود:

تحرکی که امیر در اساس دستگاه دولت به‌وجود آورد، طبیعتاً در سیاست خارجی ایران نیز مؤثر بود؛ خاصه اینکه دولت جهت سیاسی خود را مشخص کرد، **هدف معینی**^۲ را داشت و به‌سوی آن مقصد پیش می‌رفت. این بار انفعال از جانب روس و انگلیس بود و تصادم سیاست ایران با آن دو کشور، اجتناب‌ناپذیر. در این کشمکش، گاه امیر پیروز گشت و گاه شکست خورد. اما مهم‌تر از همه‌ی آن پیروزی‌ها و شکست‌ها، اینکه سیاست خارجی ایران از انحصار روس و انگلیس

۱. آدمیت نخستین مورخ ایرانی است که نظریه‌ای منسجم در باب تاریخ معاصر ایران دارد. وی نمونه‌ی منحصربه‌فردی است که بی‌هدف و انگیزه و بدون روش و اسلوب تحقیق علمی، وارد تاریخ‌خانه‌ی تاریخ نشده است (آبادیان، ۱۳۹۰: ۵۹۸).

۲. برجسته‌سازی عبارت «**هدف معینی**» خواسته‌ی نویسندگان مقاله است و در متن اصلی نیست.

درآمد؛ از یک‌سو، ایران تا اندازه‌ای ابتکار سیاسی را در دست خود گرفت و در پاره‌ای موارد در جهت عکس منافع آنان قدم برداشت و از سوی دیگر، روابط سیاسی دولت را از مرز مناسبات با روس و انگلیس خارج کرد و علی‌رغم نظر هردو، توجه خویش را به آمریکا و اطریش و پروس معطوف گردانید. و این یکی از بامعنی‌ترین جنبه‌های سیاست خارجی امیر است که حد بینش و ششم سیاسی او را نمایان می‌سازد (آدمیت، ۱۳۸۵: ۴۶۳).

دست‌آمد فرجامین نوشتار اسکندری قاجار درباره‌ی برخی از تصمیم‌ها که به ازدست رفتن مرزهای ایران در دوران قاجار منجر شد و با بهره‌گیری از دو نظریه‌ی تصمیم‌گیری عقلانی و احتمال‌نگارش شده است، مورد قبول نگارندگان مقاله نیز هست و دست‌کم، ضرورت تدوین نوشتار را بر بنیان آن نهاده‌اند: «قاجارها قربانیان درمانده‌ی شرایط نبودند. از خودشان سیاست‌هایی داشتند و عقلانی عمل می‌کردند» (اسکندری قاجار، ۱۳۸۹: ۶۶). نوشته‌ی حاضر نظریه‌ی «هرم سلسله‌مراتب نیازهای انسانی مازلو» را بنیاد تحلیل داده‌های هم‌پیوند با هدف‌های سه‌گانه‌ی سیاست خارجی قرار داده و سراسر آن را به نامه‌های امیر کبیر مستند کرده است.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

بررسی گونه‌شناسی و چیستی سرشت کردارهای امیر کبیر مورد توجه پژوهشگران بسیاری بوده است. آدمیت (۱۳۸۵)، اقبال آشتیانی (۱۳۶۳)، مکی (۱۳۶۹) هاشمی رفسنجانی (۱۳۴۶)، امانت (۱۳۸۳)، شیخ‌نوری (۱۳۸۶)، جلی (۱۳۷۱)، حکیمی (۱۳۶۷)، امامی خویی (۱۳۸۶)، مصدق‌رشتی و سیدین لشگریانی (۱۳۸۶)، زیباکلام (۱۳۷۱)، منصوربخت (۱۳۸۷) و بسیاری از پژوهشگران درباره‌ی امیر کبیر و اقدامات وی دست به قلم برده‌اند؛ اما تحلیل ترکیبی (آماري و تفسیر) نامه‌های امیر کبیر از منظر اهداف سیاست خارجی، کاری است که تاکنون انجام نشده. تمایز نوشتار پیش‌رو آن است که با بهره‌گیری از الگوی هدف‌های سیاست خارجی هالستی، قدمی فراتر از مکتوبات پیشین برداشته و با نگاهی شمارشی / تفسیری، نامه‌های امیر کبیر را بررسی کرده است. بنیان پژوهش، دو کتابی است که

به‌کوشش سیدعلی آل‌داوود (۱۳۷۱ و ۱۳۷۹) منتشر شده است. نامه‌های امیرکبیر به‌انضمام رساله‌ی نوادرالامیر و اسناد و نامه‌های امیرکبیر مشتمل است بر نامه‌ها، اسناد و مکتوبات معتبر باقی‌مانده از دوره‌ی صدارت امیر که مرجعی مهم برای پژوهشگران است. متن ۳۸۴ نامه‌ی امیرکبیر در دوره‌ی صدارت عظمایی، از دو کتاب نام‌برده استخراج شده است.

کوشش برای ساخت‌وساز تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری روابط خارجی عصر قاجار نیازمند آمیختن دستاوردهای برآمده از مناظرات سه‌گانه‌ی روش‌شناختی روابط بین‌الملل است. در این مقاله، «روش سنتی شناخت» (میرمحمدی، ۱۳۹۰: ۸۹) مبنای پژوهش است؛ یعنی تاریخ بنیان پژوهش قرار می‌گیرد و از آن میان، اسناد تاریخی اساس تحلیل و استنباط هستند. برای ساخت‌وساز سویه‌های سه‌گانه‌ی تاریخ مناسبات فرامرزی قاجار، نیازمند واری‌های «سطوح تحلیل و مطالعه‌ی سیاست خارجی» (برونینگ، ۱۳۹۲: ۲۷) هستیم. هم باید بر گزینه‌ها و تصمیم‌های افراد تمرکز کنیم و هم بر رفتار دولت‌ها و نتایج موجود در سیستم‌ها؛ ولی مناسب است از فرد شروع کنیم. در بازشناسی سیاست خارجی، باید نخست بر تصمیم‌گیری و دیوان‌سالاری و متغیر فرد متمرکز شد و سپس بر حضور جنبه‌های روان‌شناختی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی تمرکز یافت تا فضا برای «تولید نظریه درباره‌ی سیاست خارجی مقایسه‌ای» (اسمیت، هدفیلد و دان، ۱۳۹۱: ۶-۷) فراهم آید. ما در بررسی روابط خارجی عصر قاجار، باید این گام‌ها را به‌ترتیب طی کنیم. درواقع، کسب آگاهی از پیش‌آگاهی‌های تصمیم‌گیرنده‌ی عرصه‌ی مناسبات فرامرزی، گام نخستین در فهم تاریخی است؛ یعنی برای دسترسی به تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری مناسبات خارجی تاریخ معاصر ایران، نیازمند نظریه‌سازی هستیم:

واقعیت‌ها و آگاهی‌ها (حقایق و داده‌ها) درباره‌ی جهان طبیعی و اجتماعی که ما آن‌ها را به‌وسیله‌ی مشاهده، آزمایش، تجربه و دخالت به‌دست می‌آوریم، درباره‌ی خودشان به‌سادگی سخن نمی‌گویند. برخی از آن‌ها که ضرورتاً نه خودگواه‌اند و نه روشن و مشخص، به هر دلیل نیاز دارند به آنکه از میان تمامی داده‌ها و واقعیت‌ها، با اتکا به یک شیوه‌ی روشمندانه و منظم، بیرون کشیده شوند، گزینش شوند، سازمان‌دهی شوند، بیان شوند و تفسیر شوند، تا معانی‌شان بازایی گردد. این فرایند را نظریه‌پردازی گویند (Lawson, 2012: 38).

ما از دیپلماسی امیر کبیر هم سخنی به میان نمی‌آوریم؛ زیرا:
برخلاف باورهای مشترک و موجود در باب یکسانی دیپلماسی و سیاست خارجی،
هر دو، در ذات و ماهیت و دامنه و اهمیت، ناهمانند هستند. سیاست خارجی توسط
حکومت‌گران به کار بسته می‌شود؛ ولی دیپلماسی تنها عبارت از یک راهرو برای
برقراری پیوند میان دولت‌هاست. بنابراین، دیپلمات‌ها دو وظیفه‌ی مشخص
نمایندگی و مذاکره را برعهده دارند و در این حالت، آنان سیاست خارجی را
نمی‌سازند؛ بلکه سیاست خارجی ساخته‌شده را به‌سوی اجرا می‌برند
(Singh, 2009: 23).

۳. مقدمه‌ی نظری

سیاست در معنای خاص خود امری است که مربوط به دولت و مدیریت، و تعیین مقاصد و
چگونگی فعالیت دولت باشد (آشوری، ۱۳۸۴: ۲۱۲). از دیدگاهی تاریخی، «ارسطو
سیاست را "علم اصلی" نامید. از نظر ارسطو، تقریباً هر پدیده در بستری سیاسی رخ می‌دهد
که در آن، تصمیمات پولیس (دولت‌شهر یونانی) بر اغلب امور مسلط است» (رزکین و
دیگران، ۱۳۹۲: ۱۵). در واقع، «نوعی همکاری، رقابت، مذاکره، محاجه و اجبار است بر سر
قدرت؛ قدرتی که دوچهره است، هم منازعه و هم اجماع که عناصر ذاتی ایجاد موقعیتی
سیاسی هستند» (تنسی و جکسون، ۱۳۹۲: ۲۷). به همین دلیل، از منظر جامعه‌شناختی،
«واژه‌ی سیاست شهرت بدی دارد: یاد قول‌های وفانکرده، فساد، زدوخورد و مشاجره‌هایی
که بسیار دور از منافع همگان است می‌افتیم» (وله، ۱۳۸۷: ۱۳). جریان سیاست در میان
عوام، در همان زندگی که همه‌اش سیاست است، این‌گونه تعبیر می‌شود؛ ولی از دیدگاه
دانش‌ورزانه و زمام‌دارانه، «سیاست علم حکومت بر کشورها، فن و عمل حکومت بر
جوامع انسانی، علم کشورداری، علم قدرت سازمان‌یافته در کلیه‌ی جماعات» (دوورژه،
۱۳۵۴: ۳) است. به دیگر سخن، «سیاست علمی است که همه‌ی شکل‌های رابطه‌های قدرت
را در زمان و مکان‌های گونه‌گون برمی‌رسد و جهت و چگونگی اعمال این قدرت را
می‌نماید» (ابوالحمد، ۱۳۷۰: ۲۹). در دیدگاه‌های مرتبط با زندگی روزمره‌ی انسان‌ها،
«سیاست همان خود زندگی است» (میناگ، ۱۳۸۷: ۸)؛ بخش جدایی‌نیست؛ چون همه‌ی

زندگی انسان‌ها در تمام جنبه‌ها با سیاست گره خورده است. جمع‌بندی هیوود درباره‌ی سیاست، از یک تعریف شروع می‌شود: «سیاست، در گسترده‌ترین معنای خود، فعالیتی است که مردم از طریق آن قواعد کلی زندگی خود را تعیین، حفظ و اصلاح می‌کنند» (هیوود، ۱۳۸۹: ۹)؛ سپس نتیجه می‌گیرد که سیاست به چهار معنا، در اجتماعات انسانی جریان می‌یابد: «به‌مثابه‌ی هنر حکومت کردن، به‌مثابه‌ی امور عمومی، به‌مثابه‌ی سازش و اجماع، به‌مثابه‌ی قدرت» (همان: ۱۰-۱۸). تمام این تعریف‌ها هم بر جنبه‌های داخلی و هم بر ابعاد خارجی عمل سیاسی تمرکز می‌یابند.

سیاست خارجی را روابط میان ملت‌ها و دولت‌ها دانسته‌اند که دربرگیرنده‌ی مقاصد و ارزش‌هاست (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۱۱)؛ اما از دیگر سو:

اگر سیاست پارامترهای چهارگانه‌ای داشته باشد؛ یعنی گروه‌ها، منافع، تعارض یا عدم توافق در میان آن‌ها، تلاش گروه‌ها برای تأثیرگذاری بر اقدامات سایرین و قدرت به‌عنوان ابزار تأثیرگذاری، سیاست بین‌الملل به‌عنوان سیاست میان گروه‌هایی تحت عنوان دولت-ملت، دارای چهار عنصر است: دولت‌ها به‌عنوان واحد اصلی، منافع ملی به‌عنوان اهداف، تعارض به‌عنوان شرایط موجود، و قدرت به‌عنوان ابزار تأمین‌کننده‌ی اهداف دولت‌ها در شرایط تعارض (قاسمی، ۱۳۸۸: ۲۱-۲۲).

همچنین، سیاست خارجی شکلی از استراتژی طراحی شده به‌وسیله‌ی تصمیم‌گیرندگان حکومتی است که مقصود از آن، دستیابی به اهدافی معین، در چارچوب منافع ملی و در محیط بین‌المللی است (Plano & Olton, 1988: 6). درست است که در ترکیب سیاست خارجی، واژه‌ی «خارجی» مضاف‌الیه «سیاست» است؛ ولی رفتار و کردار موجود در این عرصه از هر دو محیط داخلی و خارجی تغذیه می‌شود و سرچشمه می‌گیرد. از این سبب، تصمیم‌های رهبران یک کشور در حیطه‌ی خارج از کشور، برآیندی از حضور هم‌زمان ویژگی‌های شخصی، نقشی، سیستمی، جامعه‌ی و بین‌المللی است. اما درست‌تر و دقیق‌تر آن است که تحلیل سیاست خارجی را مطالعه‌ی مدیریت روابط خارجی و فعالیت‌های فراتر از مرزهای یک دولت ملی، و چیزی متمایز از سیاست داخلی آن‌ها



به‌شمار آوریم. در این تعبیر، «سیاست خارجی شامل هدف‌ها، استراتژی‌ها، راهبردها، رهنمودها و معاهدات و پیمان‌هاست که توسط آن‌ها حکومت‌های ملی روابط خارجی خود را با یکدیگر و با سازمان‌های بین‌المللی و بازیگران غیردولتی اداره می‌کنند» (Jakson & Sorensen, 2007: 223).

باید توجه کرد که سیاست خارجی هر دولت، خاص همان دولت است که تحت تأثیر متغیرها و عوامل گوناگونی شکل می‌گیرد. مجموعه‌ی این عوامل به‌صورت دو دسته از متغیرهای مستقل و وابسته با درجات متفاوت ثبات و استمرار، بر برون‌دادهای سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند. متغیرهای وابسته و مستقل به‌صورت دو دسته از عوامل داخلی و خارجی نشان داده می‌شوند (ذوقی، ۱۳۷۸: ۹۹). پیش‌فرض تحلیل سیاست خارجی^۱ (FPA) این است:

یک دولت به‌مثابه‌ی یک نهاد اجتماعی موجودیت یافته در یک سرزمین، در دو محیط زندگی می‌کند؛ داخلی و خارجی. اگر سیاست خارجی دو مرحله‌ی ساختن و اجرا^۲ داشته باشد، در هر دو گام، از دو محیط داخلی و خارجی تأثیر می‌پذیرد (Brown, 2001: 75 & 84).

در بین عوامل داخلی تأثیرگذار بر سیاست خارجی می‌توان به نیازهای داخلی جامعه اعم از اقتصادی، فرهنگی و امنیتی (قوام، ۱۳۸۵: ۱۴۱)، موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی و وسعت سرزمین (شوتار، ۱۳۸۶: ۹؛ Macridis, 1989: xiv)، فرهنگ سیاسی و حافظه‌ی تاریخی ملت (نقیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۶۴۲؛ Couloumbis & Wolf, 1990: 122)، تصمیم‌گیرندگان، خصوصیات و برداشت‌های هیئت حاکمه (هالستی، ۱۳۷۳: ۵۶۰؛ Macridis, 1989: xv) اشاره کرد.

از آنجا که رهبران هر کشور طراح و از عوامل تعیین‌کننده‌ی هدف‌های ملی و سیاست خارجی هستند و هر تصمیم یا عمل آنان با این هدف است که «محیط داخلی و خارجی را دگرگون سازند یا آن را حفظ نمایند و یا آنکه قواعد، ساختارها و سود و زیان‌هایی را که

1. foreign policy analysis
2. making & implementation



به یک مجموعه‌ی خاص روابط، ویژگی می‌بخشد یا از آن ناشی می‌شود، بار دیگر تنظیم نمایند» (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۱۱)؛ بنابراین نقش متغیر تصمیم‌گیرنده در هدایت سیاست خارجی یک دولت حائز اهمیت است. به همین دلیل، ویژگی‌های فکری، اعتقادی، اخلاقی، روانی و اجتماعی رهبری و اعضای گروه‌نخبگان تصمیم‌گیر، بر تصمیم‌گیری‌ها و عملکردها اثر مستقیم می‌گذارد و خصوصیات مانند برداشت‌ها، سوابق ذهنی، روش تصمیم‌گیری، درجه‌ی خلاقیت، صبر و اعتمادبه‌نفس، قابلیت تأثیرگذاری کلیدی بر نگرش‌ها و تصمیم‌گیری‌های سیاست‌خارجی دارد (طارم سری، ۱۳۷۶: ۸۳-۸۴). به هر حال، طراحان و تصمیم‌گیرندگان عرصه‌ی سیاست به‌طور عام و حیطه‌ی سیاست‌خارجی به‌طور خاص، با هر زمینه‌ی فکری، خُلقی و رفتاری، در هنگامه‌ی انجام اعمال حکومتی و تصمیم‌گیری‌های خود کوشش می‌کنند هدفمند عمل کنند.

بحث تأثیرگذاری شخصیت رهبران را در فرایند تصمیم‌گیری در سیاست‌خارجی با طرح یک پرسش می‌توان نظریه‌مند کرد: هنگام مطالعه‌ی آثار مختلف وجود رهبران در تصمیم‌گیری سیاست‌خارجی، آیا می‌توانیم فهمان را از کیفیت اثرگذاری شخصیت رهبران بر سیاست‌خارجی به‌واسطه‌ی تعیین تأثیر آن‌ها بر انتخاب مشاوران و اولویت‌بندی موضوعات گسترش دهیم؟ (Hudson, 2007: 31-32). اولویت‌بندی موضوعاتی که سیاست‌مدار در عرصه‌ی سیاست‌خارجی مورد نظر قرار می‌دهد، همان است که باعنوان هدف‌های سیاست‌خارجی از آن یاد شده است. این هدف‌ها از منظر نظریه‌پردازی مانند هالستی، سه دسته‌ی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت را شامل می‌شود که با توجه به آن‌ها می‌توان اقدامات طراحان سیاست‌خارجی هر نظام سیاسی را در هر دوره‌ی تاریخی تشریح کرد. در این مقاله، تصور بر این است که «سیاست‌خارجی چیزی است که دولت‌ها می‌سازند» (اسمیت، ۱۳۹۲: ۵۷)؛ به‌ویژه در دوران قاجاریه، به‌سختی می‌توان دولت را از اشخاص و به‌ویژه نخبگان جدا کرد. درواقع، بنیان رشته‌ی تحلیل سیاست‌خارجی یا نقطه‌ی عزیمت آن این است که دولت را در مقام یک بازیگر به‌شمار می‌آورد و نه ساختار نظام بین‌الملل را. از این منظر، سیاست‌خارجی راهبرد یا رهیافتی است که توسط دولت ملی برای دستیابی به اهداف خود در روابط با موجودیت‌های خارجی انتخاب می‌شود. این



امر شامل تصمیم به عدم کنش نیز می‌شود (اسمیت، هدفیلد و دان، ۱۳۹۱: ۲۳). تحلیل سیاست خارجی زیرشاخه‌ای از رشته‌ی روابط بین‌الملل است که درصدد توضیح سیاست خارجی یا رفتار سیاست خارجی با ارجاع به زمینه‌ی نظری تصمیم‌گیران انسانی است که به‌صورت منفرد یا در چارچوب گروه‌ها عمل می‌کند (همان: ۲۳).

در این نوشتار، برخی نامه‌ها و مکتوبات امیرکبیر در دوره‌ی صدارت - به‌عنوان یکی از طراحان سیاست در دوره‌ی ناصری - از منظر الگوی اهداف مورد نظر هالستی مطالعه می‌شود. پرسش بنیادین مقاله آن است که با درون‌کاوی نامه‌های امیرکبیر، کدام‌یک از هدف‌های سه‌گانه‌ی موجود در الگوی هالستی از بسامد بیشتری برخوردارند. در عین حال، می‌توان نشان داد که دلیل افزایش و کاهش بسامد هدف‌ها چه بوده است. با پذیرش این پیش‌انگاشت که امیرکبیر در عملکرد خود در سیاست داخلی و خارجی، هدف‌دار عمل می‌کرده است، برای دست‌یابی به پاسخ پرسش مقاله، با توجه به شاخص‌های تعریف‌شده در هر یک از هدف‌های مورد نظر هالستی، ۳۸۴ نامه‌ی به‌جامانده از امیرکبیر (خطاب به ناصرالدین شاه، کارگزاران دولتی و سفرای کشورهای خارجی) را شمارش و دست‌آمد شمارش را تفسیر کرده‌ایم. تفسیر داده‌های کمی برپایه‌ی هرم سلسله‌نیازهای انسانی مازلو صورت گرفته است.

هالستی (۱۳۷۳: ۱۶۴) چهار جزء مفهوم سیاست خارجی را چنین دسته‌بندی می‌کند: سمت‌گیری، نقش‌های ملی، هدف‌های سیاست خارجی و اعمال سیاست خارجی. وی در بحث اهداف، فرض را بر این می‌نهد که برخی هدف‌ها مهم‌تر از بقیه هستند و حکومت‌ها تلاش بیشتری برای دست‌یابی به آن‌ها نشان می‌دهند (همان: ۲۲۱)؛ بنابراین یک سلسله‌مراتب از اهداف پدیدار خواهد شد. این اهداف به سه نوع تقسیم می‌شوند: حیاتی، میان‌مدت و بلندمدت. «هدف‌های حیاتی» برای موجودیت یک واحد سیاسی، اساسی هستند و بدون آن‌ها دولت نمی‌تواند دیگر انواع اهداف را پیگیری کند؛ درواقع بدون استقلال و خودمختاری و یک مبنای معتدل از نظام اقتصادی، احتمالاً دولت بازیگر مهمی در سیاست بین‌الملل نخواهد بود (همان: ۲۲۰). اساسی‌ترین هدف هر سیاست خارجی، تضمین حاکمیت و استقلال کشور و حفظ نظام سیاسی و اقتصادی است و پس از آن،



حفظ وحدت قومی، زبانی و مذهبی. همچنین، ترکیبی از خط‌مشی حکومت برای برآوردن انتظارات و آرزوهای شهروندان در زمینه‌ی سطح درآمد، اشتغال، عرضه‌ی خدمات دولتی و رفاه اقتصادی، هدف حیاتی بعدی به‌شمار می‌آید (همان: ۲۱۹). «هدف‌های میان‌مدت» کم‌اهمیت‌تر از اهداف حیاتی هستند. افزایش حیثیت/اعتبار، منزلت، تشخیص، موقعیت/کشور در نظام بین‌الملل یا گسترش سلطه/عظمت‌گرایی منطقه‌ای می‌تواند در زمره‌ی این اهداف قرار گیرد. همچنین، ترویج خدمات اقتصادی در خارج و حمایت از منافع خصوصی شهروندان ساکن خارج از کشور در چارچوب اهداف میان‌مدت قرار می‌گیرد (همان: ۲۲۷). «هدف‌های بلندمدت» نیز عبارت‌اند از: طرح‌ها، رؤیاهای و پندارهای مربوط به سازمان سیاسی یا ایدئولوژیک نظام بین‌الملل که هر حکومت خواهان برقراری آن است (همان: ۲۲۱). هدف‌هایی که جنبه‌ی رؤیا، آرزو و پندارهای مربوط به سازمان و ساختار سیاسی را دنبال می‌کنند، هدف بلندمدت هر کشور (همان: ۲۱۹-۲۲۱) دانسته می‌شوند.

هرگاه سیاست درعمل، متقابل با دیگر دولت‌ها و ملت‌ها تعریف شود، آن را سیاست خارجی می‌خوانیم. سیاست خارجی تابعی از سیاست داخلی، نظام اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر کشور است (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳: ۲۵۰) و شامل تعیین و اجرای یک سلسله از اهداف و منافع است که در صحنه‌ی بین‌المللی از سوی دولت‌ها انجام می‌شود (علی‌بابایی، ۱۳۷۷: ۱۶۴). بنابراین، معقول به‌نظر می‌رسد که هر دولتی داده‌های سیاست خارجی خود را درجهتی تنظیم کند که درنهایت، خواسته‌ها و نیازهای امنیتی، استراتژیک، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی‌اش در کوتاه‌مدت یا بلندمدت تعیین شود (قوام، ۱۳۸۴: ۲۹۸). اهداف سیاست خارجی فرمول‌ها و قواعد مشخصی هستند که از رابطه‌ی منافع ملی با شرایط بین‌المللی حاکم و قدرت موجود و واقعی دولت‌ها به‌دست می‌آیند. این هدف‌ها را تصمیم‌گیرندگان تعیین می‌کنند که یا درصددند وضعیت خاصی را در عرصه‌ی بین‌المللی تغییر دهند، یا آن را حفظ کنند. باینکه اهداف سیاست خارجی دولت‌ها با یکدیگر متفاوت است، به‌طور کلی این اهداف شامل صیانت از خود، امنیت، رفاه ملی، حیثیت ملی، حمایت از ایدئولوژی و پیشبرد آن، و جست‌وجو و کسب قدرت هستند (Plano & Olton, 1988: 11). البته، در سطح کلان، کسب قدرت و تأمین منافع ملی

هدف اصلی همه‌ی دولت‌هاست (صدقی، ۱۳۸۶: ۲۴). صاحب‌نظران عرصه‌ی روابط بین‌الملل هدف‌های سیاست خارجی را در تقسیم‌بندی‌های گوناگونی مانند مستقل و وابسته، ظاهری و واقعی، سازگار و ناسازگار، متحد و متفرق، حفظ و تغییر وضع موجود، و کوتاه‌مدت و میان‌مدت و بلندمدت قرار می‌دهند (قوام، ۱۳۸۴: ۳۰۱).

جدول ۱: هدف‌های سیاست خارجی

نظم جهانی، صلح و امنیت بین‌المللی	نظم جدید	کمتر - دورتر (بلندمدت)
حیثیت، ترویج ارزش‌ها	ایجاد و حفظ نهادهای بین‌المللی، گسترش سلطه‌ی منطقه‌ای، توسعه‌ی فرصت‌های اقتصادی در خارج، تضعیف مخالفان و حمایت متحدان	اولویت - زمان (میان‌مدت)
حفظ و تقویت شیوه‌ی زندگی، خودمختاری و استقلال	رفاه اقتصادی، وحدت سرزمین، امنیت ملی، یکپارچگی سرزمین	بیشتر - فوری (حیاتی)
انتزاعی	مشخص	

با توجه به تعریف‌هایی که هالستی درباره‌ی هریک از اهداف مورد نظر خود بیان کرده است، شاخص‌هایی برای کدگذاری ۳۸۴ نامه‌ی امیر کبیر به شاه، کارگزاران دولتی، وزرا و سفرا، استخراج شده که با شمارش هریک از کدها در این نامه‌ها و سنجش بیشترین دغدغه‌های امیر کبیر در خواهیم یافت که وی به کدام یک از اهداف سیاست خارجی توجه بیشتری داشته است. شایان یادآوری است که برخی شاخص‌ها به دلیل هم‌پوشانی معنایی و محتوایی، در یک عبارت جدید نیز ذکر خواهد شد تا موجب سهولت شمارش کدهای مورد نظر در نامه‌ها شود. شاخص‌ها چنین‌اند:

۳-۱. هدف حیاتی

۱. حفظ تمامیت ارضی در معنای یکپارچگی سرزمین و جلوگیری از تجزیه شدن آن (صدری افشار و حکمی، ۱۳۶۹: ۳۱۷) شیوه‌ای است که جوامع از طریق آن، تمایز میان خود و دیگران را حفظ می‌کنند (مارشال، ۱۳۸۸: ۸۴).
۲. تقویت شیوه‌ی زندگی مردم به منزله‌ی بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی آن‌ها از راه ارتقای سطح زندگی که دربرگیرنده‌ی برخورداری از امنیت، آموزش و آسایش اقتصادی جهت آسایش معاش و فراهم کردن امکانات است (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۲۱؛ صدری افشار و حکمی، ۱۳۶۹: ۵۱۲؛ معین، ۱۳۸۲: ۱۶۶۳؛ ملایری و حائر، ۱۳۸۰: ۴۰).
۳. خودمختاری و استقلال در معنای رهایی از نفوذ و فشار خارجی و توانایی دولت در شکل دادن به سیاست‌های خود (آشوری، ۱۳۸۴: ۱۴۹)؛ همچنین به توانایی و آزادی دولت در تصمیم‌گیری در اداره‌ی امور داخلی و خارجی کشور اطلاق می‌شود (ملایری و حائر، ۱۳۸۰: ۱۳۸). علمای سیاست از این اصطلاح در اشاره به حق یا قدرت خودگردانی در دولت خودمختار و مستقل استفاده می‌کنند (مارشال، ۱۳۸۸: ۶۰).

۳-۲. هدف میان‌مدت

۱. توسعه‌ی فرصت‌های اقتصادی در خارج که دربرگیرنده‌ی حمایت دولت مرکزی از منافع اقتصادی شهروندان در خارج از کشور است (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۲۷).
۲. افزایش حیثیت / منزلت، تشخیص، اعتبار و موقعیت در نظام بین‌الملل، به معنای احترامی است که هر کشور در خارج از قلمرو خود، از آن برخوردار است (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۷۷)؛ همچنین به میزان توجه سایر بازیگران بین‌المللی به کشورها اطلاق می‌شود (خوشوقت، ۱۳۷۵: ۱۵۴)؛ اگرچه به قدر و مرتبه‌ی هر دولت در صحنه‌ی بین‌الملل هم اشاره دارد (عمید، ۱۳۸۸: ۱۱۲۴).
۳. حمایت از دوستان و تضعیف مخالفان، به معنای نگهداری، دفاع و پشتیبانی از متحدان در برابر خطرها، و محدود و ضعیف کردن دشمنان هر کشور است (صدری افشار و حکمی، ۱۳۶۹: ۳۰۳؛ عمید، ۱۳۸۸: ۵۵۱).

۴. گسترش سلطه/ عظمت‌گرایی منطقه‌ای که به معنای گسترش قلمرو دولتی و فرمان‌روایی بر یک منطقه (صدری افشار و حکمی، ۱۳۶۹: ۳۲۸ و ۵۸۷) است؛ همچنین در معنای بزرگی (به معنای برتری و سروری و نه ابعاد سرزمینی) و گسترش نفوذ یا کنترل دولتی بر دولتی دیگر یا منطقه‌ای دیگر است (ملایری و حائر، ۱۳۸۰: ۱۵۵؛ عمید، ۱۳۸۸: ۸۷۰).

۳-۳. هدف بلندمدت

نظم جدید، به معنای دستور کار، برنامه‌ی کار و ساختار جدید است (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳: ۴۷۷) که بازیگر سیاسی برای نهادینه کردن آن تلاش می‌کند (گریفتس، ۱۳۸۸: ۹۸۹).

۴. خوانش متن نامه‌های امیر کبیر بر اساس شاخص‌ها

با خوانش ۳۸۴ نامه‌ی امیر کبیر به ناصرالدین شاه، کار گزاران دولتی، وزرا و سفرای کشورهای خارجی و شمارش موارد تکرار هریک از شاخص‌های هدف‌های سه‌گانه، بیشترین تکرار، متوجه اهداف حیاتی است؛ اما این به معنای نادیده گرفتن اهداف میان‌مدت و بلندمدت نیست. بسامد شاخص‌ها در نامه‌های امیر کبیر چنین است:

۴-۱. هدف حیاتی

۴-۱-۱. حفظ تمامیت ارضی

بیشترین دغدغه‌ی امیر کبیر مربوط به دخالت‌های بیجای عثمانی در خاک دولت ایران و تصرف اراضی کشور بوده است. این مطلب بارها در نامه‌نگاری‌های امیر کبیر تذکر داده شده است؛ برای مثال در نامه‌ای به وزیرای مختار دو کشور انگلیس و روسیه، مورخ ۲۷ صفر ۱۲۶۷ چنین می‌نویسد:

اولاً قطور و دامباد که ملک مطلق و صحیح این دولت ابدمدت می‌باشد و گماشتگان دولت عثمانی به غیر حق قطور را در تاریخ شهر ربیع‌الاول سنه ۱۲۶۵ و

دامباد را امسال [۱۲۶۷] تصرف کرده‌اند [...] تا چه وقت باید به غیر حق به طریق غضب در تصرف دولت عثمانی باشد و کی مسترد خواهد شد؟ آیا جای آن هست که هر روزه تأکید برای تحدید حدود گشته؟ [...] گماشتگان دولت عثمانی هرطور تصرفی که می‌خواهند در سلیمانیه به‌عمل می‌آورند و محمره خاک این دولت را [مقصود ایران] به این صورت انداخته.

در پایان این نامه، امیرکبیر به‌صراحت بر حق دولت ایران در بازپس‌گیری اراضی متصرفه تأکید می‌کند: «اولیای دولت ایران [...] خاک خود را از روی نص عهدنامه خواهند خواست» (آل‌داوود، ۱۳۷۹: ۱۲۹-۱۳۱).

وی در نامه‌ای دیگر خطاب به وزرای مختار انگلیس و روسیه، درباب تمامیت ارضی کشور می‌نویسد: «به میرزا جعفرخان مشیرالدوله نوشته شد که در صورت رفع تعارضات بلا تأمل با مأمورین مشغول تحدید حدود سرحد شوند [...] انشاءالله موافق نص صریح عهدنامه‌ی ارزنه‌الروم تحدید حدود سرحد شود». در این نامه، امیرکبیر ضمن اشاره به صداقت ایران درباره‌ی تحدید حدود، کارشکنی‌ها در این زمینه را متوجه عثمانی می‌داند: دولت علیه ایران هرگز نخواستند به‌قدر ذره‌ای از عهدنامه منعقدہ بین دولتین ایران و عثمانی تخلف ورزند یا خدای نخواستہ تحدید حدود مخالف نص عهدنامه نمایند [...] این مدت همیشه تعدی و تجاوز از جانب گماشتگان دولت علیه عثمانی بوده است [...] آن جنابان استحضار کامل دارند که قطور و سایر خاک این دولت علیه را بی‌جهت غضب نمودند [...] سی‌چهل هزار [سرباز و نظامی عثمانی] در خاک عربستان و سایر قرب و جوار برای چیست؟ [...] قسمی بکنید [دولتین روسیه و انگلیس] که از برای تعدی و تجاوز دولت عثمانی چاره‌ای بشود و من بعد هم متصدی تعدی و تجاوز نشوند (همان: ۱۵۰).

در نامه‌ای نیز مورخ ۲۱ رمضان ۱۲۶۷، میرزاتقی‌خان امیرکبیر سیزده بار درمورد تهدید حدود دولت ایران و تهدیدات مرزی از سوی عثمانی تذکر می‌دهد: «آن‌ها [دولت عثمانی]



هرطور خواسته‌اند تعدی به حدود کرده‌اند [...] دولت عثمانی باید قویاً تعهد کند که شهر و بندر محمره و جزیره‌الخضر [...] به مالکیت در تصرف دولت ایران باشد» (همان: ۱۶۲).
امیرکبیر در چهار نامه‌ی دیگر خطاب به وزرای مختار انگلیس و روسیه و همچنین خطاب به سامی‌افندی، ایلچی دولت عثمانی، درباب تمامیت ارضی و عدم مداخله در اراضی دولت ایران به قصد تصرف و تعدی، مواردی را یادآور می‌شود. وی در نامه‌ای درباب حقانیت ایران می‌نویسد:

حقیقت و تصرف دولت علیه ایران درباب قطور، زیاده از آن است که جای تشکیک باشد [...] قطور داخل خاک و ملک متصرفی بلاتزاع دولت ایران است [...] گماشتگان دولت عثمانی آنجا را به غیرحق به طریق غصب تصرف نمودند (همان: ۱۲۴-۱۲۶).

در پایان نیز متذکر می‌شود که اگر جلوی اقدامات گماشتگان دولت عثمانی گرفته نشود، به کار خود در تصرف اراضی به حق ایران ادامه خواهند داد: «گماشتگان دولت عثمانی در مزید و دوام تعدیات ثابت هستند، چنان‌چه همه‌روزه امر جدیدی را احداث می‌نمایند» (همان‌جا).

امیرکبیر در نامه‌ای که در آن میرزا جعفرخان مشیرالدوله را مأمور تحدید حدود کرده است، خطاب به وزرای مختار انگلیس و روسیه می‌گوید وی در انجام امور خود در باب تحدید حدود، کوتاهی نخواهد کرد: «به مشارالیه قدغن شد که بدون کم‌وزیاد به تحدید حدود پردازد. [میرزا جعفرخان مشیرالدوله] به تحدید حدود خواهد پرداخت» (همان: ۱۵۳).
وی در نامه‌ای خطاب به سامی‌افندی، ایلچی عثمانی، ضمن برشمردن خطرهای حضور عزیزبیک یاغی، مواردی را درباره‌ی عبور و مرور در اراضی متعلق به خاک ایران و رعایت قوانین دولت ایران متذکر می‌شود:

اولیای دولت ایران راضی نیستند و نمی‌خواهند ایلات سلیمانیه به بیلامیشی به خاک سندیج آیند [...] قدغن نمایند که ایلات مزبور ابداً به خاک سندیج نیایند [...] آن‌وقت بنای مطالبه او را [عزیزبیک یاغی] از حکام ایران نمایند و گویند



عساکر نظامیه برای گرفتن عزیزبیک تجاوز به خاک ایران نمایند (همان: ۱۵۴-۱۵۶).

سپس در نامه‌ای به وزرای مختار انگلیس و روسیه، گزارشی درباب تحدید حدود ایران و عثمانی می‌نویسد و به موارد نقض دوستی و تعدی از سوی عثمانی اشاره می‌کند: آن‌جنابان از نگذاشتن امر سرحد دولتین ایران و عثمانی و اقدام نشدن به تحدید حدود کمال استحضار دارند [...] تصدیق خواهند نمود که حرکات ناهنجار جناب درویش پاشا از اول الی آخر منافی حرکات و رفتار مأمور دولت دوست بوده و هرروزه به بهانه‌ای باعث شد که تحدید حدود به تعویق و تعطیل افتد [...] محمره را لنگرگاه کشتی جنگی نمود و از محل پارساله که تجاوز کرده بود، قدری نزدیک‌تر آورده است [...] در دهانه‌ی رود کارون قراول گذاشت [...] هرروز به بهانه‌ای تحدید حدود را به تعویق انداخت (همان: ۱۷۱-۱۷۴).

همچنین در دو نامه خطاب به شاه، درمورد تحدید حدود و تمامیت ارضی می‌نویسد: «آدم گراف و طمسون صاحب انگلیس جفتی وارد شده که می‌خواهیم امروز تو را بینیم. مطلب معلوم است نقل حدود است» (آل‌داوود، ۱۳۷۱: ۹۵) و نیز «محمره موافق عهدنامه، خاک دولت ابدمدت علیه است» (همان: ۹۱).

۴-۱-۲. تقویت زندگی مردم

شاخص تقویت زندگی مردم در بررسی نامه‌های امیرکبیر در زمره‌ی هدف حیاتی و دربرگیرنده‌ی امنیت، آموزش و رفاه اقتصادی است. در بررسی نامه‌ها به دلیل سهولت بیشتر جست‌وجو و فهم مطلب، موارد تکرار هر کدام از اجزای شاخص به‌طور جداگانه آورده شده است.

الف. امنیت

در مورد نظم و امنیت امور رعیت و مملکت در نامه‌های امیر، بارها به شاه و کارگزاران دولتی، مواردی گزارش یا دستور داده شده است. وی در نامه‌ای خطاب به شاه می‌نویسد: «انشاء الله جمیع خیالات فاسد از دماغ مردم بیرون برود [...] کارها چنان نظم گیرد که عالم حسرت بخورند» (همان: ۱۴۱)؛ یا در دو نامه‌ی دیگر درباره‌ی امنیت مملکت، خطاب به ناصرالدین شاه می‌گوید: «از فضل خدا هرزگی [مقصود روز سیزدهم فروردین] نشد» (همان: ۱۵۶)؛ یا «از مرحمت قبله عالم، بی‌جنگ و دعوا سیزدهم گذشت اما آنی چشم از روی مردم و شهر برنداشتم» (همان: ۱۳۳). وی برای رعایت امنیت رعیت و کشور، با هرگونه جرم و جنایت برخورد می‌کرد. شاهد این ادعا، نامه‌اش خطاب به شاه است: «یک دو نفر [...] در طهران هرزگی کردند [...] اگرچه به‌سزای خود رسیده و می‌رسند» (همان: ۱۹۷)؛ یا «۴۲ نفر [که هرزگی کردند] به حکم همایون اخراج و تنبیه می‌شوند» (همان: ۱۱۵).

البته، تأدیب و تنبیه فقط مختص شهروندان شیر در تهران نبوده؛ بلکه در سراسر ملک ایران با هرگونه تعدی و بی‌نظمی برخورد می‌کرده است:

در باب کردستان و بی‌نظمی آنجا [...] دوسه‌روز پیش‌تر آنچه لازم بود نوشته و چاپار فرستاده‌ام [...] خبر انتظام آن خواهد رسید (همان: ۸۷).
امثال این ایلات و طوایف فتنه‌جو [...] سزاوار تنبیه و تأدیب هستند که ممالک محروسه سلطانی از دزدی و هرزگی ایمن باشد (آل‌داوود، ۱۳۷۹: ۱۵۸).
باید طوری رفتار شود که در همه‌ی امور در مقام نظم آن صفحات و رفع هرزگی اشرار [...] برآیند (همان: ۱۶۰).

امیرکبیر در نامه‌هایی دیگر، حکام مناطق و دهات مملکت را موظف به پاس‌داشت امنیت و امور رعیت آن منطقه می‌داند؛ برای مثال در نامه‌ای خطاب به علی‌ویردی‌بیک، صاحب‌منصب افواج آذربایجان، چنین می‌نگارد: «شما سر دهات هستید و امورات را متوجه هستید. پس به امر دهات رسیده هر آیند و روندی که می‌شود را محافظت نموده [...] نگذارید احدی به دهات مداخله نماید» (همان: ۱۷۸). وی به‌دلیل انتظام و امنیت

کشور، به سربازخانه‌ها شخصاً رسیدگی می‌کرد؛ برای مثال در نامه‌ای خطاب به شاه، چنین می‌نویسد: «امروز صبح رفتم جای سربازخانه‌ها را مشخص کردم» (همان: ۱۰۱). موارد بسیار دیگری از این نامه‌ها موجود است.

امیرکبیر در نامه‌ای خطاب به ظفرالدوله، درباب پایان دادن به فتنه‌ی ملامحمدعلی زنجانی، یکی از سران باییه، می‌نویسد: «مبادا اهمال و غفلتی درباره‌ی ملامحمدعلی ملعون اتفاق افتد که مجال فرار و فرصت استخلاص پیدا نماید» (همان: ۱۰۳). همچنین، با نظارت دقیق بر خروجی بیت‌المال کشور، زیردستان را که به‌قصد آبادانی کشور، پول از خزانه برداشت و آن را خرج مصارف دیگر می‌کردند، مورد بازخواست و تنبیه قرار می‌داد. او در نامه‌ی مورخ محرم ۱۲۶۷ خطاب به کدخدایان انارک اظهار می‌کند:

شما [کدخدایان انارک] متقبل و متعهد شده بودید که مبلغ پانصد تومان از دیوان همایونی گرفته در آنجا قلعه تعبیه نمایید [...] مع ذالک قلعه را تا حال نساخته‌اید [...] بالصراحه به شما می‌نویسم که به رسیدن همین نوشته اگر قلعه را نساختید محصل شدید از جانب دیوان مأمور شده آمده و شما را تنبیه و تأدیب کرده [...] و مورد سیاست خواهید گشت (همان: ۱۰۴).

وی در برخی نامه‌نگاری‌های خود درباره‌ی موضوعات ارضی کشور با وزرای مختار روسیه و انگلیس، به امنیت رعیت کشور نیز توجه داشته است؛ آن‌گاه که می‌نویسد: «اطمینان کامل و مصرح از دولتین متوسطین برای خود [دولت علیه ایران] می‌خواهند از تعدیات جانی و رعیتی بعد گماشتگان دولت علیه عثمانی» (همان: ۱۲۸). صدراعظم با متخلفانی که به‌اسم دولت همایونی، در امور مملکتی بدون اجازه دخالت می‌کردند، برخورد می‌کرد تا به این وسیله، نظم و امنیت را به امور مملکتی بازگرداند. او در نامه‌ای خطاب به وزیر نظام آذربایجان می‌نویسد: «محمود نامی در سیس از دهات بیگلریگی سرباز جدید برقرار می‌کند و بدین واسطه اخلال در امر آن ده می‌نماید. الله الله او را آورده تنبیه درستی بکنید» (همان: ۱۷۷).

ب. اقتصاد و خدمات اجتماعی

برخی نامه‌های امیرکبیر در مورد اقتصاد و خدمات اجتماعی خطاب به ناصرالدین شاه نگاشته شده است و حالتی گزارش گونه دارد؛ اما بعضی دیگر خطاب به کارگزاران حکومتی است. او در نامه‌ای خطاب به شاه می‌نویسد: «جزیی کاری از امور قم و بلورسازی داشت تا آن‌ها را تمام کردم قدری طول کشید» (آل‌داوود، ۱۳۷۱: ۹۴)؛ یا «شنیده‌ام امساله در هیچ‌یک از امور بنایی [...] کاری نشده [...] سبب بی‌پولی است» (همان: ۱۱۵). امیرکبیر در نامه‌ای خطاب به سهام‌الدوله مورخ رمضان ۱۲۶۶، در باب تعمیر پل و بند شوشتر و قلعه‌ی سلاسل و بند حویزه احکامی را بدین شرح مقرر می‌کند: «تعمیر آن خرابی لزومی دارد و اگر نشود ضرر کلی برای دیوان دارد، لهذا آن عالی‌جاه مأذون است که تا معادل ده هزار تومان [...] صرف تعمیر خرابی‌ها نماید» (آل‌داوود، ۱۳۷۹: ۱۱۸). همچنین، در نامه‌ای خطاب به محمدرولی خان، حاکم استرآباد، می‌گوید: «جهت برآورد تعمیراتی که در استرآباد و گرگان است آدم سررشته‌داری لازم بود [...] تعمیرات آنجا را از قبیل قلعه‌ی استرآباد و [...] به دقت تمام برآورده کرده» (همان: ۱۸۱). وی در نامه‌ای درباره‌ی تعمیر یک سد به شاه جوان این چنین گزارش می‌دهد: «در باب سد فرمایش فرموده بودند خود این غلام هم در این فکر بوده و هست و ان شاء الله همان‌طور که مقرر فرموده‌اند تعمیر می‌شود که برای سال‌های دراز این شهر از حادثه پرخطر امن باشد» (آل‌داوود، ۱۳۷۱: ۱۳۴). در مورد نقشه‌کشی در ایران نیز می‌نویسد: «باید کم‌کم کل ایران را کشید و نگه داشت» (همان: ۱۴۶). در میان ۳۸۴ نامه‌ی خوانش شده، نامه‌ای نیز به والی خوزستان موجود است که در آن به آبادی و گسترش کشت و کار در منطقه حکم می‌دهد: «شرحی در سفارش آبادی عربستان [...] فرستادم [...] در باب عمل آوردن نیل و شکر که اسباب آبادی مملکت است لازمی اهتمام ضرور است [...] فواید این به دولت و رعیت می‌رسد [...] خیلی اهتمام به عمل آورده تأکید مجدد در انتهای نامه» (آل‌داوود، ۱۳۷۹: ۱۴۳). در دوباره‌خوانی نامه‌ها می‌توان به مضمون نامه‌ی امیرکبیر به کدخدایان انارک - که پیش‌تر در باب شاخص امنیت ذکر شد - از منظر خدمات اجتماعی نیز توجه کرد: «شما [کدخدایان انارک] متقبل و متعهد شده بودید [...] در آنجا قلعه تعبیه نمایند [...] البته در تعبیه‌ی قلعه

تعلل و تساهل نورزید» (همان: ۱۰۴). پیگیری امیرکبیر در ساخت قلعه‌ای در منطقه‌ی انارک بعدها باعث شد در سال‌های هجوم نایب‌حسین کاشی به انارک، مردم انارک و روستاهای پیرامون آن پناهگاهی داشته باشند (همان: ۱۰۵).

پ. آموزش

در نامه‌های مورد بررسی، بارها به این جزء از شاخص تقویت شیوه‌ی زندگی مردم توجه شده است. امیرکبیر خطاب به ناصرالدین‌شاه جوان درمورد مدرسه‌ی دارالفنون می‌نویسد: «کار مدرسه منظم است [...] امتحانات شش‌ماهه مدرسه به‌خوبی انجام یافت [...] علم ساختن قلعه و بردن ماریچ و ساختن پل را خواهند آموخت [...] به‌زودی در ایران صاحب‌منصبان لایق تربیت خواهند شد [...] اغلب متعلمین، خوب ترقی کرده‌اند» (آل‌داوود، ۱۳۷۱: ۱۹۴-۱۹۵). همچنین، خطاب به مسیو جان داوودخان می‌نویسد: «لازم است ماهوت‌سازی را اهالی اینجا یاد بگیرند [...] باید این صفت در ایران شایع شود» (همان: ۱۶۹).

ت. خودمختاری و استقلال

آخرین اولویت شاخص‌های هدف حیاتی، یعنی خودمختاری و استقلال، در نامه‌های امیرکبیر هفده بار تکرار شده که نشان‌دهنده‌ی دغدغه‌ی میرزا تقی‌خان درباب خودمختاری و استقلال کشور است. امیرکبیر ضمن نامه‌ای به شیل، وزیرمختار انگلیس، از خودمختاری و آزادی عمل دولت ایران در اتخاذ سیاست‌های خود نام می‌برد: «آوردن سپاه از دریا به‌طور کلی متروک است [به‌حکم شاهنشاهی] [...] باید لازمه‌ی اهتمام را درین باب بکنند و مراقب باشند که کسی مرتکب این عمل نشود و سپاه از راه دریا حمل نکند» (آل‌داوود، ۱۳۷۹: ۱۳۵). همچنین، در نامه‌ای خطاب به وزیرمختار روسیه درباره‌ی ماجرای میرزا داوودخان - که پس از سی سال اقامت در ایران، خود را تبعه‌ی روسیه خواند و خواستار بازگشت به آن کشور و بردن اموال دولتی ایران بود - چنین می‌نویسد:



فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهرا / ۶۳

میرزا داوودخان پا به حق بگذارد و بخواهد حقوق این دولت را [ایران] پایمال نماید به تفلیس بلکه به پطرزبورغ زحمت داده می‌شود [...] من خود به احقاق حقوق دولت ایران اقدام می‌نمایم [...] احقاق حقوق دولت علیه را خواهم کرد. میرزا داوود باید از عهده حقوق ایران برآید [...] در عهده اوست که حقوق دولت ایران را رد نکرده (همان: ۱۳۶-۱۴۱).

امیر در دو نامه‌ی مجزا، وزیرمختار انگلیس و ایلچی بزرگ عثمانی را در مورد احترام به قوانین عبور و مرور دولت ایران مورد خطاب قرار می‌دهد و چنین می‌نگارد: «اولیای دولت ایران به جهت انتظام مملکت خود، قرار تذکره عبور و مرور داده چاپاران انگلیس به تذکره دولت ایران بایستی عبور و مرور نمایند» (همان: ۱۴۸). وی خطاب به ایلچی بزرگ عثمانی می‌نویسد: «مقرر نمودند کسی بدون تذکره دولتی عبور و مرور ننماید و من بعد لازم است که به تذکره این دولت علیه [ایران] عبور و مرور انجام شود» (همان‌جا). در جایی دیگر، وی درباره‌ی اتباع و ملک ایران، خطاب به صاحب‌منصب افواج آذربایجان، علی ویردی‌بیک، می‌نویسد: «نگذاری احدی به دهات مداخله نمایند [...] چنانچه صاحب‌منصبان قاهره بخواهند سرباز از دهات گیرند مانع شوید» (همان: ۱۷۸). همچنین، در نامه‌ای خطاب به والی فارس، فیروز میرزا نصرت‌الدوله، درباره‌ی حمل و نقل اتباع می‌گوید: «به حکام بنادر و سواحل بحرالعجم قدغن شدید بفرمایند که تبعه دولت علیه از راه دریا غلام و کنیز به خشکی نیاورند و چنانچه از حکم همایون تخلف نمایند مورد مؤاخذه و سیاست پادشاهی خواهند شد» (همان: ۱۴۱). امیر در نامه‌ای خطاب به قونسول روسیه در تبریز، در باب اذن بازگشت رعیت ارمنی نیز با تأکید بر استقلال رأی دولت ایران، در باب امورات داخلی مملکت می‌نویسد: «خواهش کرده بودند که اولیای دولت علیه، یوسف‌خان ارمنی رعیت این دولت را اذن مهاجرت از این مملکت بدهند [...] تصدیق خواهند نمود که این‌گونه امورات بسته به اذن و فرمایش اعلی حضرت است» (همان: ۱۸۱). اما در میان نامه‌های بازخوانی‌شده، شاید هیچ نامه‌ای به اندازه‌ی نامه‌ی امیر کبیر خطاب به وزیرمختار انگلیس، گویای استقلال رأی امیر در قبال کشورهای خارجی و اعمال استقلال دولت ایران نباشد. در بخشی از این نامه چنین آمده است:



ما خود را در دادن و ندادن وظایف و مستمریات ایران به [...] که از امور داخله است مختار می‌دانیم [...] به هر کس که لایق است [وظایف و مستمریات] می‌دهم و به هر کس که لازم ندانستم نمی‌دهم [...] وظیفه دادن به علما در ایران موقوف است به رأی سلطان و منوط به اقتضاء و مصالح عالیه و امورات داخلیه مملکت (همان: ۱۸۳).

۴-۲. اهداف میان‌مدت

در توضیح موارد تکرار شاخص‌های اهداف میان‌مدت که به ترتیب اولویت شامل توسعه‌ی فرصت‌های اقتصادی در خارج اعم از حمایت از تجار و شهروندان دولت ایران در خارج از کشور، افزایش حیثیت دولت در نظام بین‌المللی، حمایت از دوستان و مخالفت با دشمنان، و گسترش سلطه‌ی منطقه‌ای است؛ باید توجه کرد که اگرچه وزن این اهداف در مقایسه با اهداف حیاتی کمتر است، همین میزان تکرار هم نشان می‌دهد امیرکبیر افزون‌بر اهداف حیاتی، به اهداف میان‌مدت نیز توجه داشته است.

۴-۲-۱. توسعه‌ی فرصت‌های اقتصادی در خارج و حمایت از تجار و اتباع ایرانی خارج از کشور

میرزا تقی‌خان امیرکبیر در نامه‌ای خطاب به وزیرمختار روسیه مورخ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ درباب انتظام امور شیلات می‌نویسد: «خواهش دوستدار [امیرکبیر] از آن‌جناب مراقبت در امورات میرزا ابراهیم‌خان است [...] اگر دولت علیه می‌خواهد ماهی بخرد از شخص ابراهیم‌خان که مستأجر ایران است بایستی اکتیاع کند» (همان: ۱۴۷). همچنین، در نامه‌ای خطاب به احمدخان در مسیر تفلیس اظهار می‌کند:

درباب امور تجار تبعه دولت ایران که در تفلیس و قولر و مسغو [مسکو] مشغول امر تجارت و معاملت هستند تمامی امرشان باید به واسطه سعی و اهتمام شما منتظم شود [...] به همگی آنان نوشتجات بنویسید که بدانند شما مراقب احوال آن‌ها هستید [...] رعیت دولت ایران نباید جز صدپنج چیزی بدهند [به دولت روسیه] و

اگر از بابت این وجوه چیزی می‌گیرند [از رعیت و تجار ایرانی ساکن در روسیه] موقوف دارید (همان: ۱۱۶).

۴-۲-۲. افزایش حیثیت و شخصیت در نظام بین‌الملل و حمایت از دوستان و تضعیف مخالفان

درباره‌ی این دو شاخص از اهداف میان‌مدت، هنگام خوانش نامه‌های امیر کبیر خطاب به شاه و کارگزاران دولتی یا سفرای کشورهای خارجی، موردی بسیار دقیق مبنی بر اشاره به این دو شاخص یافت نشد؛ ولی در دوباره‌خوانی نامه‌های امیر کبیر، با توجه به شاخص حمایت از دوستان و متحدان، شاید بتوان به قسمتی از نامه‌ی امیر کبیر به وزیر هرات، یارمحمدخان، اشاره کرد که چنین نگاشته است:

اظهار داشته بودید [مقصود یارمحمدخان است] که جعفرقلی خان آمده گوش مال به آن مخدوم معظم نموده؛ شفاعتی از او کرده بودید. معلوم است که نظر به کمال رأفت و عطوفت پادشاهی درباره‌ی آن مخدوم، مستدعیات و مسئولیات شما در حضرت سپهرسبط، مقرون به اسعاف خواهد بود [...] و آنچه آن مخدوم درباره جعفرقلی خان مصلحت می‌دانند [...] مقبول و ممضی خواهد بود (همان: ۱۲۳).

۴-۲-۳. گسترش سلطه / عظمت‌گرایی منطقه‌ای

در مورد این شاخص از اهداف میان‌مدت، باید توجه داشت که دوره‌ی زمانی مورد پژوهش، یعنی سال‌های صدارت امیر کبیر، ایران قدرت منطقه‌ای به‌شمار نمی‌آمد که بخواهد بر سایر ممالک منطقه سلطه‌اش را تسری دهد؛ اما در نامه‌ای از امیر کبیر به سامی‌افندی، ایلیچی عثمانی، مورخ جمادی‌الثانی ۱۲۶۷، به‌نحوی به مخاطب امر و نهی می‌شود که گویی کارگزار دولت عثمانی تحت تسلط قدرت دولت ایران است: «مبادا بر گرفتن عزیزبیک یاغی مسامحه کنید [...] امسال بایستی سر ایلی معین کنید که مثل پارسال خسارت بر رعایای دولت علیه ایران وارد نشود» (همان: ۱۵۴). همین موارد اندک نیز با اغماض، در زمره‌ی شاخص گسترش سلطه / عظمت‌گرایی منطقه‌ای و ممانعت از تحت سلطه‌ی دیگر قدرت منطقه، یعنی عثمانی می‌تواند قرار گیرد؛ آن‌هم به‌دلیل شیوه‌ی

دستوری امیرکبیر در نگارش نامه که گویی در جایگاه قدرت قرار گرفته و به‌واسطه‌ی سلطه‌ی دولت خود، بر کارگزاران ممالک دیگر منطقه امر و نهی کرده است. بازگویی این نکته مناسب است که در توضیح موارد تکرار شاخص هدف بلندمدت باید توجه کرد که حیطه‌ی قدرت دولت ایران در زمان سلطنت قاجار چنان محدود بود که توان تأثیرگذاری بر نظام بین‌الملل را نداشت و طراحان سیاست خارجی نیز بالطبع، خواستار تحول بنیادین در نظم بین‌المللی نبوده‌اند؛ زیرا شناخت درستی نیز از آن نداشتند. به همین منظور، شاید دشوار باشد که بتوان به‌طرزی دقیق و منصفانه درباب هدف بلندمدت امیرکبیر مطلبی نوشت یا مصادیقی ضمن نامه‌های او درباب آرزو و پنداری، مانند شکل‌دادن به نظم و ساختار جدیدی در نظام بین‌الملل برای وی متصور شد. اما پس از بازخوانی‌های نامه‌های امیرکبیر خطاب به ناصرالدین‌شاه، با مواردی مواجه می‌شویم که شاید بتوان با اغماض، آن‌ها را در زمره‌ی پندارهای سیاسی صدراعظم برای شکل دنیا یا همان نظام بین‌الملل دانست. امیرکبیر در نامه‌های خود در پنج مورد، خطاب به شاه جوان لفظ پادشاه اسلام و مسلمین را به کار می‌برد؛ مواردی که شاید بتوان آن‌ها را برخاسته از آرزوی امیرکبیر برای ساختار سیاسی نوی دانست که در آن، پادشاه ایران علاوه بر سلطنت بر کشور ایران، پادشاه کل جهان اسلام و مسلمین شناخته شود. برای مثال، در نامه‌ای خطاب به ناصرالدین‌شاه این چنین مدح شاه جوان را بر صفحه می‌نگارد: «خداوند عالم وجود پادشاه اسلام را از بلا نگاهدارد و قوت و شوکت به اسلام بدهد» (آل‌داوود، ۱۳۷۱: ۹۹)؛ یا در جایی دیگر می‌نویسد: «ان شاءالله این عید سعید بر پادشاه اسلام روحنا فداه و همه‌ی اهل اسلام در زیر سایه شاهنشاه روحنا فداه مبارک باد» (همان: ۱۶۴)؛ نیز: «خداوند عالم وجود پادشاه اسلام روحنا فداه را از بلا محافظت فرماید» (همان: ۱۳۳).

پیش‌تر گفته شد که در زمان صدارت امیرکبیر، ایران چنان قدرتی نبوده است که بخواهد یا بتواند طرحی نو در نظام بین‌الملل بیندازد؛ اما در بازخوانش نامه‌های امیرکبیر، آنجا که او پادشاه وقت، ناصرالدین‌شاه، را با عناوینی مانند «پادشاه اسلام» خطاب می‌کند، می‌توان بارقه‌ای هرچند کم‌سو از آرزوی سیاسی صدراعظم ایران را برای آینده مشاهده کرد: «اعلی حضرت اقدس پادشاه اسلامیان پناه روحی و روح‌العالمین فداه» (آل‌داوود،

۱۳۷۹: ۸۸). توجه به تکرار چنین مواردی در کنار حکایات تاریخی برجامانده از دوران صدارت امیر کبیر، گمان احتمال وجود آرزوهای بلند سیاسی را در وی تقویت می‌کند. جدا از نامه‌های امیر، در *صدرالتواریخ* اعتمادالسلطنه آمده است:

پس از رجعت موکب همایونی از اصفهان، سرآورده‌ی امیر را به نزد خیام گردون‌احتشام همایونی برپانموده بودند. پیش خدمتی به احضار و شرف‌یابی امیر مأمور شد. نزد وی آمد و پس از تعظیم عرض کرد: شاه شما را خواسته. امیر در حالت فکر بود و از روی اندیشه به زمین نگاه می‌کرد و ملتفت سخن پیش خدمت نشد. گویا پیش خدمت سه بار عرض خود را به امیر کبیر بیان می‌کند و امیر متوجه نمی‌شود. در نهایت پیش خدمت جلو می‌رود و عرض خود را برای چندمین بار با صدای بلند متذکر می‌شود: «شاه شما را خواسته، عاجلاً تشریف بیاورید». امیر از آن حالت به افافه آمده، گفت: «خانه‌ات خراب شود! نگذاشتی که میخ سرآورده‌ی ناصرالدین شاه را به کنار رود جیحون بکوبم» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۹: ۲۲۸-۲۲۹).

در حکایتی دیگر آمده است که امیر شبی به بیابان‌های جاجرود رفته بود و روی زمین خط می‌کشید و جلودار را فرمان قلیان داده بود:

امیر سر به زیر افکنده و به خط‌کشی روی خاک مشغول بود. تنباکو سوخت و امیر التفات نکرد [...] مرتبه‌ی سوم سرقلیان عوض کرده و عرض کرد قلیان حاضر است. امیر برخاسته و گفت: مرا به کشتن دادی و سواره شده برگشته [...] چند روز بعد [...] فرمود: من آن ساعت فراغت خیالی برای خود مهیا نموده که هیچ‌وقت در قوه نداشته و نقشه‌ی گرفتن ممالک را برای شاه می‌کشیدم که شهنشاه آسیا شود (آل‌داوود، ۱۳۷۹: ۲۷۷).

۵. تفسیر یافته‌ها

برای روشن کردن دلیل وجود فراوانی بسامدهای هم‌پیوند با هدف‌های سه‌گانه‌ی سیاست خارجی و تفسیر داده‌های برآمده از بازخوانی نامه‌های چندگانه‌ی امیر کبیر، می‌توان از هرم سلسله‌نیازهای آبراهام مازلو بهره گرفت. آبراهام مازلو، بنیان‌گذار روان‌شناسی

انسان‌گرایانه، اعتقاد دارد یکی از عوامل انگیزشی جانداران، نیازهای آنان است که با نظم سلسله‌مراتبی رخ می‌دهد. وی نیازها را به دو گروه: نیازهای پایه^۱ و فرایندها^۲ تقسیم می‌کند. در نظر او، نیازهای پایه عبارت‌اند از: نیازهای فیزیولوژیک مانند گرسنگی و تشنگی و پاره‌ای نیازهای روان‌شناختی مثل امنیت، تعلق خاطر، پذیرفته شدن و ارزش نهادن در معنای جلب تأیید دیگران؛ فرایندها نیز شامل درک پدیده‌ها، نیاز زیباشناختی و سرانجام خودشکوفایی^۳ در معنای تحقق آرمان‌ها و آرزوهاست (شعاری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۸۰۴-۸۰۶). به‌باور مازلو، زمانی که نیازهای پایه - که لازمه‌ی بقای موجود زنده است - تأمین شود، فرد زمان و نیروی کافی برای پرداختن به علایق و آرمان‌های فکری پیدا خواهد کرد و انگیزه‌ی خودشکوفایی فقط پس از ارضای سایر نیازها، قابل برآورده شدن است (اسمیت و فردریکسن، ۱۳۸۴: ۴۱۲)؛ بنابراین نیازهای انسان به‌صورت سلسله‌مراتبی و با اولویت تحقق می‌یابد.



شکل ۱: هرم سلسله‌نیازهای آبراهام مازلو

1. basic needs
2. meta needs
3. self-actualization



اکنون، اگر در هرم سلسله‌نیازهای مازلو به جای واحد تحلیل انسان، واحد تحلیل را کشور را در نظر آوریم، می‌توان چنین بهره گرفت که همان‌طور که رفع نیازهای فیزیولوژیک بقای انسان را تضمین می‌کند، تحقق نیازهایی مانند حفظ تمامیت ارضی کشور، تقویت زندگی مردم، خودمختاری و استقلال نیز - که در زمره‌ی اهداف حیاتی‌اند - مانند نیازهای فیزیولوژیک عمل می‌کنند و عامل بقای کشور هستند؛ به این سبب امیرکبیر در طول سال‌های صدراعظمی‌اش، کوشش خود را به برآوردن نیازهای حیاتی کشور معطوف کرد. از سوی دیگر، در مدل مازلو، اساسی‌ترین پیامد برآورده‌شدن یک نیاز در سطح پایین هرم، فرصت را برای ارضای نیازهای سطح بالاتر فراهم می‌کند (مازلو، ۱۳۶۹: ۱۰۲). این مسئله به این معناست که فراغت از نیازهای حیاتی کشور، امکان بروز و توجه به اهداف والاتری را در اندیشه‌ی امیرکبیر فراهم می‌کرد. شاید به همین دلیل، در بازخوانش نامه‌های امیرکبیر با داده‌هایی مواجه می‌شویم که می‌توان آن‌ها را در زمره‌ی اهداف میان‌مدت قرار داد؛ حال آنکه به دلیل عدم تأمین تمام نیازهای حیاتی و میان‌مدت، امکان توجه به هدف‌های بلندمدت یا آنچه در نظر مازلو، خودشکوفایی و تحقق آرمان و آرزو نامیده می‌شود، در رویکرد امیرکبیر بسیار پایین است.

باری، همان‌گونه که مازلو معتقد است نیازهای سطح پایین هرم باید برآورده شوند تا شخص بتواند به نیازهای بالاتر پردازد، در تفسیر درون‌مایه‌ی ذهنی امیرکبیر شاهدیم که تأمین نیازهای پایه و حیاتی کشور به منظور حفظ موجودیت آن در اولویت قرار داشته و عدم تأمین هدف‌های حیاتی موجب بی‌توجهی به هدف‌های بالاتر و بلندمدت شده است.

۶. نتیجه‌گیری

در نوشتار پیش‌رو، با پذیرش فرض اولیه‌ی هدف‌دار بودن اقدامات حکومتی امیرکبیر، پژوهش درباره‌ی میزان تطابق اقدامات وی با اهداف سه‌گانه انجام گرفت. برای سنجش تطابق اقدامات امیرکبیر با هدف‌های سه‌گانه‌ی موجود در الگوی هالستی، ۳۸۴ نامه‌ی او خطاب به ناصرالدین‌شاه، کارگزاران دولتی، سفرا و وزرای کشورهای خارجی (مندرج در دو کتاب آل‌داوود) با توجه به شاخص‌های اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت مورد



خوانش و شمارش قرار گرفت. جدول زیر نشان‌دهنده‌ی بسامد شاخص‌های هریک از هدف‌هاست:

جدول ۲: بسامد شاخص‌های اهداف

اهداف حیاتی (به ترتیب اولویت)	
بسامد	شاخص‌ها
۵۴	حفظ تمامیت ارضی
۳۰	تقویت زندگی مردم
۲۰	خودمختاری و استقلال
اهداف میان‌مدت (به ترتیب اولویت)	
بسامد	شاخص‌ها
۶	توسعه‌ی فرصت‌های اقتصادی در خارج
-	افزایش حیثیت/ اعتبار، منزلت در نظام بین‌الملل
-	حمایت از دوستان و تضعیف مخالفان
۲	گسترش سلطه/ عظمت‌گرایی منطقه‌ای
اهداف بلندمدت	
بسامد	شاخص
۵	نظم جدید

دستاورد نهایی مقاله، تأیید فرض اولیه‌ی پژوهش، مبنی بر هدف‌دار بودن اقدامات امیرکبیر است. بسامد شاخص‌ها نشان می‌دهد اعمال حکومتی وی بیش از هرچیز، معطوف به هدف‌های حیاتی کشور بود و کمتر به اهداف میان‌مدت و سپس به اهداف بلندمدت توجه داشت. همچنین، در میان اهداف حیاتی، تمامیت ارضی کشور بیش از همه دغدغه‌ی امیرکبیر بود. شاخص تقویت شیوه‌ی زندگی مردم که شامل سه بخش اصلی امنیت و انتظام امور، اقتصاد و خدمات اجتماعی و آموزش بود، میزان تکرار چشمگیری در نامه‌های



امیر کبیر داشت که نشان‌دهنده‌ی اهمیت این موارد نزد صدراعظم بود. براساس شمارش بسامدهای هریک از شاخص‌ها، این نکته تأیید شد که امیر کبیر به هدف‌های حیاتی بیش از اهداف دیگر توجه می‌کرد. او با آگاهی از شرایط زمانه‌ی خود دانسته بود که تا نظمی به شیرازه‌ی دولت و ملت بازنگردد، حکومت توان اقدام ندارد. به همین سبب، توجهش را بیش از همه، به سامان‌دهی اوضاع داخلی، حفظ تمامیت ارضی کشور و استقلال رأی حکومت نزد بیگانگان معطوف می‌کرد.

منابع

- آبادیان، حسین (۱۳۹۰). «با چراغ نظریه در تاریک‌خانه‌ی تاریخ» (گفت‌وگو) در **یادنامه‌ی فریدون آدمیت**. به کوشش علی دهباشی. تهران: افکار. صص ۵۹۷-۶۰۲.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵). **امیر کبیر و ایران**. تهران: خوارزمی.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۴). **دانشنامه‌ی سیاسی**. تهران: مروارید.
- آقابخش، علی و مینو افشاری‌راد (۱۳۸۳). **فرهنگ علوم سیاسی**. تهران: چاپار.
- آل‌داوود، سیدعلی (۱۳۷۹). **اسناد و نامه‌های امیر کبیر**. تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- _____ (۱۳۷۱). **نامه‌های امیر کبیر به انضمام نوادر الامیر**. تهران: [بی‌نا].
- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۷۰). **مبانی سیاست**. چ ۶. تهران: توس.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۵۵). **گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران (۱۲۸۰-۱۲۰۰ هجری قمری)**. تهران: آگاه.
- اسکندری قاجار، منوچهر (۱۳۸۹). «نه راه پیش و نه راه پس: تنگناهای سیاسی ایران در اوایل حکومت قاجار» در **جنگ و صلح در ایران دوره‌ی قاجار و پیامدهای آن در گذشته و اکنون**. زیر نظر رکسانه فرمانفرمایان. ترجمه‌ی حسن افشار. تهران: نشر مرکز. صص ۳۷-۷۹.
- اسماعیلی، حبیب‌الله و منیر قادری (تهیه و تنظیم) (۱۳۸۹). **جستارهایی در تاریخ و تاریخ‌نگاری**. ج ۲. تهران: خانه‌ی کتاب.



- اسمیت، ادوارد و دیگران (۱۳۸۴). **زمینه‌ی روان‌شناسی هیگارد**. ترجمه‌ی نصرت‌الله پورافکاری. ج ۲. تهران: آینده‌سازان.
- اسمیت، استیو (۱۳۹۲). «سیاست خارجی برساخته‌ی دولت‌هاست: ساخت اجتماعی و نظریه‌ی روابط بین‌الملل» در **سیاست خارجی در جهان برساخته**. ویراسته‌ی وندولکا کوبالکووا. ترجمه‌ی مهدی میرمحمدی و علیرضا خسروی. تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی. صص ۵۷-۸۱.
- اسمیت، استیو، امیلیا هدفیلد و تیم دان (۱۳۹۱). **سیاست خارجی: نظریه‌ها، بازیگران و موارد مطالعاتی**. ترجمه‌ی امیرمحمد حاجی‌یوسفی، محسن محمودی و ایوب کریمی. تهران: سمت.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۴۹). **صدر التواریخ**. به کوشش محمد مشیری. تهران: مشیری.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۶۳). **میرزا تقی‌خان امیرکبیر**. به‌اهتمام ایرج افشار. تهران: توس.
- اکبری‌نژاد، مریم (۱۳۸۶). **میرزا تقی‌خان امیرکبیر بارقه‌ای در آسمان تاریخ ایران**. تهران: پارسه.
- امامی خوبی، محمدتقی (۱۳۸۶). «کانون‌های تغذیه‌ی فکری امیرکبیر». **مسکویه**. ش ۶.
- امانت، عباس (۱۳۸۳). **قبیله‌ی عالم**. ترجمه‌ی حسن کامشاد. تهران: کارنامه.
- برونینگ، ماریجک (۱۳۹۲). **نگاهی نوبه‌ی سیاست خارجی مقایسه‌ای**. ترجمه‌ی عسگر قهرمان‌پور بناب. تهران: نشر میزان.
- تنسی، استیون و نایجل جکسون (۱۳۹۲). **مبانی سیاست**. ترجمه‌ی جعفر محسنی دره‌بیدی. تهران: ققنوس.
- جبلی، کاوه (۱۳۷۱). **سیاست خارجی امیرکبیر**. تهران: جويا.
- حکیمی، محمود (۱۳۶۷). **داستان‌هایی از زندگی امیرکبیر**. تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خلیلی، محسن (۱۳۹۰). **چیستان قاجار: بازنمایی هویت در گزارش‌های تاریخی**. مشهد: مرنديز.



فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهرا / ۷۳

- خوشوقت، محمدحسین (۱۳۷۵). **تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- دوورژه، موریس (۱۳۵۴). **اصول علم سیاست**. ترجمه‌ی ابوالفضل قاضی. چ ۴. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ذوقی، ایرج (۱۳۷۸) «عوامل مؤثر بر سیاست خارجی ایران». **تاریخ روابط خارجی**. س ۱. ش ۱.
- رزکین، مایکل و دیگران (۱۳۹۲). **شالوده‌شناسی علم سیاست**. ترجمه‌ی سیدحسین اطهری، سیداحمد فاطمی‌نژاد و جعفر نقدی عشرت‌آباد. تهران: سفیر اندیشه.
- رضایی، امیرمسعود (۱۳۸۹). **ایران در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار**. تهران: نشر پیمان.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۹). «حاکمیت قاجارها: امیرکبیر و اصلاحات». **مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی**. ش ۵۰.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۸). **اصول روابط بین‌الملل**. تهران: نشر دادگستر.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۸۴). **روان‌شناسی عمومی انسان**. تهران: اطلاعات.
- شوتار، سوفی (۱۳۸۶). **شناخت و درک مفاهیم جغرافیای سیاسی**. ترجمه‌ی سیدحامد رضیثی. تهران: سمت.
- شیخ‌نوری، محمدمیر (۱۳۸۶). **فراز و فرود اصلاحات در عصر امیرکبیر**. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
- صدری افشار، غلام‌حسین، نسرین حکمی و نسترن حکمی (۱۳۶۹). **فرهنگ زبان فارسی امروز**. تهران: مؤسسه‌ی نشر کلمه.
- صدقی، ابوالفضل (۱۳۸۶). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آغاز تا سال ۱۳۶۸**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۵۲). «پژوهشی تازه درباره‌ی امیرکبیر». **انجمن ایران**. س ۲. ش ۲.
- طارم سری، مسعود (۱۳۷۶). «ملاحظات درباره‌ی جنبه‌های نظری روابط بین‌الملل و سیاست خارجی». **مجله‌ی سیاست خارجی** (مروری بر فعالیت ده‌ساله). به کوشش زیبا فرزین‌نیا. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- عظامی، مسعود (۱۳۷۷). **امیرکبیر در آیین‌های انقلاب**. تهران: سرآمد کاوش.



- علی‌بابایی، غلام‌رضا (۱۳۷۷). **فرهنگ روابط بین‌الملل**. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- عمید، حسن (۱۳۸۸). **فرهنگ فارسی عمید**. تهران: سکه.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۸). **اصول روابط بین‌الملل**. ج ۲. تهران: نشر میزان.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴). **روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها**. تهران: سمت.
- _____ (۱۳۸۵). **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**. تهران: سمت.
- گریفیتس، مارتین (۱۳۸۸). **دانشنامه‌ی روابط بین‌الملل و سیاست جهان**. ترجمه‌ی علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
- مارشال، گوردون (۱۳۸۸). **فرهنگ جامعه‌شناسی**. ترجمه‌ی حمیرا مشیرزاده. تهران: نشر میزان.
- مازلو، آبراهام (۱۳۶۹). **انگیزش و شخصیت**. ترجمه‌ی احمد رضوانی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- مصدق رشتی، علی‌اصغر و فاطمه سیدین لشکریانی (۱۳۸۶). «زمینه‌های شکل‌گیری اندیشه‌های نوگرایانه‌ی امیرکبیر». **مسکوبه**. س ۲. ش ۷.
- معین، محمد (۱۳۸۲). **فرهنگ معین**. ج ۲. تهران: نگارستان کتاب.
- مکی، حسین (۱۳۶۹). **زندگانی میرزا تقی‌خان امیرکبیر**. تهران: نشر ایران.
- ملایری، محمدحسین و رضا حائر (۱۳۸۰). **فرهنگ حکومت**. تهران: پنگان.
- منصوربخت، قباد (۱۳۸۷). «نخستین دریافته‌های ایرانیان از تمدن جدید و تأثیر نظری و عملی آن در الگوی نوسازی امیرکبیر». **تاریخ ایران**. ش ۵/۵۹.
- میرمحمدی، مهدی (۱۳۹۰). «پویایی‌های روش‌شناختی در روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی» در **تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل**. به کوشش حمیرا مشیرزاده و نبی‌الله ابراهیمی. ج ۲. تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی. صص ۷۹-۱۲۰.
- میناگ، کنت (۱۳۸۷). **سیاست**. ترجمه‌ی بهمن دارالشفایی. تهران: نشر ماهی.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۷). «تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی: مورد جمهوری اسلامی ایران». **سیاست خارجی**. س ۱۳. ش ۳.
- نوده‌فراهانی، قاسم (۱۳۸۲). **زندگی امیرکبیر میرزا تقی‌خان**. تهران: اوستا فراهانی.

- وله، اُذُن (۱۳۸۷). **کتاب کوچک سیاست: سیاست چگونه پدید آمده است؟ داستان پیدایش دولت، قانون، جمهوریت و مالیات**. ترجمه‌ی کیان فروزش. تهران: اختران.
- هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر (۱۳۴۶). **امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار**. قم: انتشارات حوزه‌ی علمیه.
- هاشمیان، احمد (۱۳۷۹). **تحولات فرهنگی ایران در دوره‌ی قاجاریه و مدرسه‌ی دارالفنون**. تهران: مؤسسه‌ی جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب.
- هالستی، کالوی جاگوی (۱۳۷۳). **مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل**. ترجمه‌ی مسعود طارم‌سری و بهرام مستقیمی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۹). **سیاست**. ترجمه‌ی عبدالرحمن عالم. تهران: نشر نی.
- Brown, Chris (2001). *Understanding International Relations*. New York: Palgrave.
- Couloumbis, Theodore A. & James Wolf (1990). *Introduction to International Relations: Power and Justice*. 4th Ed. New Jersey: Prentice-Hall.
- Hudson, Valerie M. (2007). *Foreign Policy Analysis: Classic and Contemporary Theory*. London: Rowman & Littlefield.
- Jakson, Robert & Georg Sorensen (2007). *Introduction to International Relations: Theories and Approaches*. New York: Oxford University Press.
- Lawson, Stephanie (2012). *International Relations*. Cambridge: Polity.
- Macridis, Roy (1989). *Foreign Policy in World Politics*. 7th Ed. New Jersey: Prentice-Hall.
- Plano, Jack & Roy Olton (1988). *The International Relation Dictionary*. California: Longman Western Michigan University.
- Ramazani, Rouhollah K. (1966). *The Foreign Policy of Iran: a Developing Nation in World Affairs, 1500-1941*. Charlottesville: University Press of Virginia.
- Singh, Gyanender (2009). *Encyclopaedia of International Relation and Politics*. Vol. 1: International Relation. New Delhi: Alfa.